Critique of the Baha'i suspicion on the issue of the finality of Islam with the focus on verse 5 of Surah Sajdah

Ezz aldin Rezanejad[1] Nafiseh Abolhasani[2]
Zeinab Bahjatpoor[3]

Abstract

Belief in Khatamiyyah, which means the end of the prophecy case after the Prophet Muhammad (sawa), is one of the necessities of religion and the basic principles of Islamic culture, and this has been argued for various Quranic and narrative reasons; However, the issue of Khatamiyyah, like other religious values, has not been safe from the evil movements of opponents and distorters. Some have sought to lay the groundwork for the claim of the emergence of new prophets with interpretations that contradict the explicit verses and hadiths and raise suspicions with the aim of destroying the foundation of Khatamiyyah. The present study aims to evaluate and critique the idea of "Bahaism" in the issue of the finality of Islam and seeks to explain and answer one of the proposed problems of Bahaism in the field of abrogation of Islam and in proving the divinity of the promise of the new religion based on the spiritual interpretation of verses and hadiths. In this regard, by descriptive-analytical method, relying on the original Islamic sources, various aspects of the Bahaism Suspicion in "The issue of the finality of Islam" in verse 5 of Surah Sajdah have been evaluated and criticized. The result of this research indicates that the Bahaism interpretation of the verse in question is a spiritual distortion and in order to induce the legitimacy of their false religion based on selective approach to sources, superficial and shallow view of the contents, not paying attention to the existence of contradictions, ignoring the original interpretive sources of

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Al-Mustafa International University.
Email: rezanejad39@.yahoo.com.
2. Scholar level four branch of comparative interpretation, Masoumiyah Seminary Higher Education Institute. (Responsible author)
Email: abolhasani.n62@gmail.com.
3. Scholar level four branch of comparative interpretation, Masoumiyah Seminary Higher Education Institute.
Email: z.bahjatpoor@whc.ir.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

Muslims and passing through many verses, narrations and prayers based on selective approach to sources, superficial and shallow view of the contents, not paying attention to the existence of contradictions, ignoring the original interpretive sources of Muslims and passing through many verses, narratives and prayers that confirm the finality of the prophecy of the Holy Prophet and the finality of Islamic law.

Keywords: Suspicions of the seal of prophecy, Bahaism, The finality of Islam, verse 5 of surah Sajdah.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

نقد شبهه بهائیت در مسئله پایان‌پذیری دین اسلام با محوریت آیه ۵ سوره سجده

عزالدین رضانژاد[۱]، نفیسه ابوالحسنی[۲]، زینب بهجت‌پور[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۹/۲۷ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۶)

چکیده

اعتقاد به خاتمیت به معنای اختتام پرونده پیامبری پس از پیغمبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، از ضروریات دین و اصول اساسی فرهنگ اسلامی به شمار آمده و این مهم با دلایل متعدد قرآنی و روایی مبرهن شده است؛ با این حال مسئله خاتمیت همچون دیگر ارزش‌های دینی از تحرکات شیطانی معاندان و تحریف‌گران در امان نبوده است و کسانی با تفسیرهای مغایر با صریح آیات و روایات و طرح شبهاتی با هدف تخریب بنیان خاتمیت، در پی زمینه‌سازی برای ادعای ظهور پیامبران جدید بوده‌اند. پژوهش حاضر با هدف

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام جامعه المصطفی العالمیه.
رایانامه: rezanejad39@.yahoo.com.
۲. دانش پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه خواهران قم. (نویسنده مسئول)
رایانامه: abolhasani.n62@gmail.com.
۳. دانش پژوه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه خواهران قم.
رایانامه: z.bahjatpoor@whc.ir.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

ارزیابی و نقد اندیشه «بهائیت» در مسئله پایان‌پذیری دین اسلام در صدد تبیین و پاسخگویی به یکی از اشکالات طرح‌شده بهائیت در حوزه نسخ دین اسلام و یا اثبات الهی بودن وعده دین جدید بر اساس تأویل معنوی آیات و روایات است. در این راستا با روش توصیفی- تحلیلی با تمسک به منابع اصیل اسلامی به ارزیابی و نقد وجوه مختلف شبهه بهائیت در «مسئله پایان‌پذیری دین اسلام» در آیه ۵ سوره سجده، پرداخته شده است. دستاورد حاصل از پژوهش بیانگر آن است که تفسیر بهائیت از آیه مورد بحث، تحریفی معنوی و در راستای القای حقانیت آیین دروغین ایشان بر پایه گزینشی برخورد کردن با منابع، نگاه سطحی و غیر عمیق به مفردات، عدم توجه به وجود معارضات، نادیده انگاشتن منابع تفسیری اصیل مسلمانان و گذر از آیات، روایات و ادعیه فراوانی است که مؤید خاتمیت نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پایان‌پذیری شریعت اسلام است.

واژگان کلیدی: شبهات خاتمیت، بهائیت، پایان‌پذیری دین اسلام، آیه ۵ سوره سجده.

مقدمه

یکی از ضروریات دین اسلام که پشتوانه‌ای غنی از آیات و روایات معصومین علیهم السلام بر آن دلالت دارد، خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ بدین معنی که سلسله پیامبران علیهم السلام به وجود نازنین حضرتش ختم گردیده و پس از او هیچ پیامبری نیامده و نخواهد آمد. با وجود چنین اجماعی، در سده‌های اخیر مدعیانی ظهور کرده‌اند که دعوی نبوت و دینی جدید داشته‌اند. در این میان، «بهائیت» که آیین خود را استمراربخش ادیان الهی می‌داند، جهت توجیه عقاید فرقه‌ای خود، دست به تأویل گسترده‌ای در الفاظ و مفاهیم آیات کریمه قرآن برده

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

است تا زوال دین اسلام و ظهور موعود –علی محمد شیرازی ملقب به باب– را اثبات گرداند.

آیات ۴– ۵ سوره سجده از جمله مهم‌ترین مستندات بهائیت است که با ایراد شبهات، تأویل‌گری و تفسیر به رأی بر اندیشه بهائیت تطبیق یافته است. در این مقاله با نظر به منابع قدیم و جدید بهائی، به تبیین شبهه مورد بحث پرداخته شده است و سپس وجوه مختلف اشکالات وارده، به صورتی منسجم، ارزیابی و نقد گردیده است. با بررسی مفاهیم و سیاق آیه ۵ سوره سجده، توجه به دیگر آیات شریفه قرآن کریم، نگاه مفسرین اسلامی به آیه مورد بحث و...، تطبیق آیه شریفه بر ظهور باب و دینی جدید پس از اسلام، تفسیری بی‌ضابطه و مخالف آیات و روایات قرآن کریم، معارض با ضرورت قطعیه مسلمانان و بدون سندی علمی است.

پیشینه

یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین آموزه‌های اسلامی، خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شریعت اسلام است که با پشتوانه‌ای محکم از دلایل درون‌دینی و برون‌دینی، مورد اتفاق مسلمانان جهان است. از آنجا که اعتقاد به آموزه خاتمیت هم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم ادوار بعد، میان مسلمانان امری روشن و پذیرفته‌شده به حساب می‌آمد، اصلِ بحث از آن در کتب کلامی و تفسیریِ قدیم، کمتر مورد تمرکز قرار گرفته و به طور مستقل و صریح در آثار پیشینیان مطرح نگردیده است؛ لکن در دوران اخیر با ظهور برخی مسلک‌های دروغین و ارائه تفاسیری نادرست از سوی آنان، شبهات وسیعی پیرامون نفی این موضوع مطرح گردیده است. در این میان فرق ضاله «بابیت و بهائیت» جهت اعتبار بخشی به مسلک بشری خود با طرح شبهاتی چون «اتمام زمان امت دین اسلام» و «نیازمندی به ظهور دینی جدید برای نجات بشریت»، درصدد توجیه و تأویل خاتمیت نبوّت

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برآمده تا به گمان خویش اثبات کنند راه رسالت و ظهور نبی صاحب شریعت و دین جدید، همچنان مفتوح است. جهت تبیین خاتمیت و پاسخ به شبهات پیرامون آن، کتبی چون «ختم نبوت» شهید مطهری، «خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل» آیت الله سبحانی، «آیین خاتم» از محمد حسن قدردان قراملکی و «خاتمیت و پرسش‌های نو» از اسحاق عارفی شیرداغی و مقالاتی چون «خاتمیت و نفی مسلک باب و بهاء» از عزالدین رضانژاد، نقد و بررسی شبهات قرآنی بهائیت از محمد علی اسدی نسب و... به رشته تحریر در آمده است.

این مقاله نیز درصدد تحلیل و ارزیابی یکی از شبهات پراستناد فرقه بهائیت در حوزه رد خاتمیت دین اسلام ناظر به آیه مبارکه ۴- ۵ سوره سجده است. شبهه‌ای که با تفسیرِ به رأی و خیانت معنایی نسبت به آیه شریفه، پس از اثبات عدم جاودانگی دین اسلام، شریعت بهائی را استمراربخش ادیان الهی و نجات‌گر بشریت از باتلاق گمراهی معرفی می‌کند. پاسخ به این پرسش که بهائیت در طرح شبهه مذکور چه مستنداتی ارائه داده‌اند و چگونه این اشکالات مغرضانه قابل نقد و ارزیابی است، زمینه نگاشتن این مقاله را فراهم ساخته است. بدیهی است تعیین ابعاد دقیق این گونه ایرادات از جهت علمی، می‌تواند کلید پاسخگویی به بسیاری از شبهات وارده به حوزه‌ی تفکر مسلمانان و از همه مهم‌تر تحکیم‌کننده پایه‌های اعتقادی نسل جوانی باشد که بیشتر در معرض پذیرش این افکار مسموم قرار دارند؛ لذا در اثر پیش رو سعی شده با دقتی بیش از متون موجود به واکاوی وجوه مختلف اشکالات وارده مستشکلین به آیه مذکور در منابع قدیم و جدید بهائی پرداخته شود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. بهائیت

کلمه «بهائی»، صفتی است برگرفته از واژه عربی «بهاء» که به معنای «عظمت» و یا «شکوه» است و از دیرباز، صفتِ غیر قرآنی خداوند شناخته شده است (طارمی و دیگران، ۱۳۹۱ش، ۷۲۶/۱).

«بهائیت»، فرقه‌ای منشعب از آیین بابی است. بنیان‌گذار آیین بهائی، «میرزا حسین‌علی نوری» معروف به «بهاء الله» است و هر دو فرقه از لحاظ تاریخی دنباله تحولات بعضی مذاهبِ پس از اسلام به ویژه مذهب شیخیه هستند (فضائی، ۱۳۸۱ش، ۷۱؛ عادل و دیگران، ۱۳۸۶ش، ۷۳۳/۴).

مسلک بابی‌گری در قرن سیزدهم قمری (نوزدهم میلادی) توسط فردی به نام سید علی محمد شیرازی ظهور یافت. سید علی محمد پس از درگذشت استاد خود سید کاظم رشتی که عقاید غلو آمیزی نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام داشت، نخست ادعای ذِکریّت و سپس ادعای بابیت (بابِ علوم و معارفِ خدا و راهِ اتصال به مهدی موعود) و مهدویت نمود و به تدریج ادعای نبوت و شارعیت کرد و مدعی وحی و دینِ جدید گردید و بالاخره این ادعا را با ادعای نهایی ربوبیت و حلولِ الوهیت در خود به پایان رسانید. از آنجا که باب، به ظهور فردی پس از خود با مقام «مَن یظهره الله» نوید داده بود، افراد زیادی ادعای چنین مقامی کردند؛ ولی دعوا میان میرزا حسین علی نوری (بهاء الله) و برادر ناتنی‌اش یحیی صبح أزل بر سر جانشینی به رقابت‌ها انجامید و از اینجا، نزاع اصلی در میان بابیان آغاز شد. اطرافیانِ صبح أزل به فرقه «ازلیه» و پیروانِ میرزا حسین علی (بهاء الله) به فرقه «بهائیه» نام‌گذاری شدند و آنان که به این دو گروه ملحق نگشتند به نام قبلی «بابی» باقی ماندند. میرزا حسین علی پس از اعدام سید علی محمد، با غلبه بر برادرش یحیی صبح أزل به جانشینیِ باب رسید و نخست ادعای «من یظهره اللهی» –که در سخنان باب آمده

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

بود- و مهدویت کرد؛ و سپس ادعای «رجعت حسینی» و «رجعت مسیحی» نمود و به تدریج سلسله صعودی این ادعاها به رسالت و شارعیت و حلولِ خدا در او انجامید و خود را «ألهیکل الأعلی» نامید و مدعی شد سید علی محمد باب، زمینه‌ساز و مُبَشّر ظهور وی بوده است (رک: برنجکار، ۱۳۷۸ش، ۱۹۳؛ رضانژاد، ۱۳۸۱ش، ۲۷؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷ش، ۳۳۷- ۳۳۹).

۲-۱. خاتمیت

اصلِ ماده ختم در معنای به آخر رسانیدن است؛ معنای مُهر زدن را نیز از همین باب می‌دانند؛ چراکه مُهرِ هر چیز، در پایان آن به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۴۵/۲).

گاه واژه ختم، اثر و نتیجه‌ای است که از مهر زدن و نقش کردن حاصل می‌شود که با توسعه مفهومی واژه، در پیمان بستن در چیزی و یا منع بهره‌برداری از آن، کاربرد می‌یابد؛ همان‌طور که با مُهر زدن در آخر کتاب‌ها و فصول، از افزوده شدن بر آن ممانعت می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۷۵/۱).

ختم نبوت در اصطلاح به این معناست که پس از شریعت اسلام، هیچ پیامبری خواه تشریعی یا تبلیغی نخواهد آمد؛ پس خاتم النبیّین یعنی دفتر رسالت و نبوت به سبب او مهر شد و پایان یافت؛ ولی دین و شریعتِ او تا روز قیامت باقی است و نبوتی دیگر پس از او نخواهد بود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۶۶/۸).

۲. تبیین شبهه

بهائیت با استناد به «آیات ۴- ۵ سوره مبارکه سجده» و کنار هم قرار دادن تفاسیر و شواهدی عجیب، مسئله پایان‌پذیری شریعت محمدی و ظهور آیین جدید را با تمسک به تأویل کلماتی از آیات مورد بحث چون واژه «الف سنه» و تطبیق

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

تاریخی آن از زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام تا ظهور باب و بهاء، برداشت می‌کنند.

پس از ذکر آیات شریفه «۴ و ۵ سوره سجده»، استدلال مبلغان بهائی به وجوه مختلف آیه جهت اثبات پایان‌پذیری دین اسلام طرح و سپس نقد خواهد گردید.

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ؛ خداست که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است را در شش روز آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت. برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت‌کننده‌ای نیست. [با این حال] آیا متذکر و هوشیار نمی‌شوید» (سجده، ۴).

«یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ؛ امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند. سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید به سوی او بازمی‌گردد.» (سجده، ۵)

ابوالفضل گلپایگانی از برجسته‌ترین مبلغان بهایی در دو کتاب «فرائد» و «فصل الخطاب»، با اشاره به آیات فوق، مقصود از خلق آسمان‌ها و زمین در شش روز را «ادوار هزار ساله ادیان» و تدبیر امر و عروج آن را «پایان دین اسلام بعد از دوره هزار ساله» دانسته است. او می‌نویسد:

«خداوند جلت عظمته، آسمان ادیان و اراضی معارف را در «شش روز» که عبارت از شش هزار سال است خلق فرمود و رفعت داد و بر عرش اعظم که عبارت از هیکل مکرم است، مستوی شد (گلپایگانی، ۱۹۹۵م، ۲۳۰)؛ تدبیر می‌فرماید خداوند امور را از آسمان به زمین؛ پس به سوی او عروج خواهد نمود. در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه می‌شمارید؛ یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین مبین

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

را اولاً از آسمان به زمین نازل خواهد فرمود و پس از اکمال و نزول، در مدت یک هزار سال، انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک‌اندک در مدت مزبوره، ثانیاً به آسمان صعود خواهد نمود» (همان، ۲۰۰۱م، ۵۲).

وی به جهت مطابقت پایان دوره هزار ساله ادعا شده با ظهور علی محمد شیرازی، آغاز این دوره را از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به حساب می‌آورد و آن را این‌گونه توجیه می‌کند:

«نزول انوار أمر دین از آسمان به زمین معقول و متصور نیست اِلّا به وحی‌های نازله بر حضرت سیدالمرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهرین و این انوار در مدت دویست و شصت سال از هجرت خاتم الأنبیاء تا انقطاع ایام ائمه هدی کاملاً از آسمان به زمین نائل گردید و چون در سنه دویست و شصت هجریه، حضرت حسن بن علی العسکری وفات نمود و ایام غیبت فرا رسید و امر دیانت به آراء علماء و انظار فقهاء منوط گشت» (همان، ۲۳۰).

گلپایگانی چنین نتیجه می‌گیرد که نزول دین در مدت ۲۶۰ سال بر مذهب شیعه و اکمال دین در مذهب اهل سنت، بعد از وفات أحمد بن حنبل، چهارمین امام ایشان محقق شده است و از این تاریخ به بعد، اسلام در سرازیری زوال افتاد و به جهت اختلاف علماء در امور دینی و هواخواهی و ظهور بدعت‌ها، آسمان دین تاریک گشت تا این که هزار سال پس از کمال اسلام، شمس حق از افق فارس ظاهر گشت و بشارت قرآن کاملاً تحقق یافت.

روحی روشنی نیز با استناد به همین آیه چنین می‌نویسد:

«زمان اسلام از موقع قطع الهام تا ظهور بعدی هزار سال است و درست در سنه ۱۲۶۰یعنی هزار سال از انقطاع الهام بود که حضرت رب اعلی اظهار امر فرمودند. دلائل فوق محقق کرد که عالم اسلام به تجدید شریعت معتقد بوده و دور اسلام هزار سال مقرر گردیده است» (روحی روشنی، بی‌تا، ۴۱).

مکتوبات جدید بهائیت نیز بر دلالت این آیه بر ظهور آئین بهائی تأکید دارند:

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

آیه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ» مهم‌ترین و دقیق‌ترین آیه قرآن درباره تاریخ اتمام عصر اسلام و آغاز عصر نوین است. آیات دیگر همه در تأیید و توضیح و تکمیل آن آیه مبارکه نازل‌شده‌اند. این آیه خبر می‌دهد که در طی «هزار سال» امر به سوی پروردگار بازمی‌گردد. این آیه عمر اسلام را نشان می‌دهد (هوشیدر مطلق، ۲۰۱۲م، ۱۸۰).

با نگاه به منابع گوناگون بهائیت، به طور خلاصه استدلال ایشان را چنین می‌توان جمع‌بندی کرد:

۱. مقصود از فراز شریفه «خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» که به خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز اشاره دارد، «ادوار هزار ساله ادیان» است.

۲. منظور از فراز شریفه «يُدَبِّرُ»، نزول دین به پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از «الْأَمْرَ»، شریعت و احکام الهی مانند واجب و حرام و... است.

۳. تفسیر «يَعْرُجُ اليه»، از بین رفتن احکام تدریجی شریعت و نسخ دین اسلام پس از دوره هزار ساله است.

۴. معارف و احکام اسلام به تدریج تا سال ۲۶۰ هجری کامل گشته است و پیش از آن تاریخ، دین اسلام ناقص بوده است.

۵. دور شدن مردم از اسلام و احکام آن از سال ۲۶۰ هجری آغاز شده است و آغاز دوره هزار سال از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

(همان، ص۱۸۹؛ http://www.aeenebahai.org/fa سایت آیین بهائی؛

http://www.newnegah.org/articles/203سایت نگاه؛

http://www.newnegah.org/articles/2009-09-30-22-06-50 جزوه بشارت و جزوه گر نکته)

بنا بر آن چه گفته شد مهلت و اجل امت اسلام هزار سال خواهد بود که در۱۲۶۰ به پایان رسید و ظهور دین بعدی باید در چنین سالی تحقق یابد و از آنجا که این

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

زمان مقارن با دعوت علی محمد باب است معلوم می‌شود که دین بابیه تحقق وعده الهی و ناسخ دین اسلام و نقض خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۱-۲. ارزیابی شبهه

جهت بررسی شبهه «تدبیر امر»، در ابتدا باید به کتب اصیل واژه‌شناسی و تفاسیر معتبر مراجعه کرد. از این رو ابتدا می‌بایست مفهوم کلمات ثبوتاً (از لحاظ لغوی) و اثباتاً (مقصود از آن در آیه) مورد بررسی قرار گیرد و سپس تفاسیر صورت گرفته توسط بابیان و بهائیان را سنجید.

۱-۱-۲. نقد لغوی

الف) یُدَبِّر؛ دُبر به معنای دنباله و عقبه چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۶۸/۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۳، ۸۳/۲؛ مدنی، ۴۱۴، ۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۸۳/۶) و کلمه یدبر از تدبیر است. تدبیر در لغت، به معنای اندیشیدن در عاقبت کار (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۲۴/۲) و به کار بستن اموری برای رسیدن به نتیجه مطلوب و ثمربخش است که این عمل بر پایه فکر و عقل است. زمانی که تدبیر به خدا نسبت داده شود به معنای تنظیم امور بر اساس نظام أحسن و مصلحت و حکمت الهی است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۹۴/۳). کاربرد این واژه با حروف من و الی حاکی از تدبیر میان دو چیز و در نظر گرفتن همه امور است (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ۶۹/۱).

ب) الأمر؛ امر در لغت به دو صورت به کار رفته است:

۱. امری که جمع آن اوامر و ضد آن نهی است و به معنای طلب و فرمان است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۲/۶؛ بستانی، ۱۲۷).

۲. امری که جمع آن امور است و برای آن معانی‌ای چون شأن، (راغب اصفهانی ۱۴۱۲، ۸۸/۱) کار (مدنی، ۱۴۱۴، ۳۹/۷) حال، (فیومی۱۴۱۴، ۲۱) و حادثه (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۷/۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۳، ۸/۲؛ مهنا، ۱۴۱۳، ۴۳/۱) ذکر شده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

برخی نیز معنای واحد «ا، م، ر» را طلب و تکلیف همراه با استعلا دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۵۸/۱)؛ بنابراین واژه امر در قرآن و لغت به معنای شریعت نیامده است؛ تا معنای تدبیر امر در آیه مبارکه مورد بحث، نزول شریعت بر پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

عبارت «یدبّر الأمر»، چهار مرتبه در آیه ۵ سوره سجده، آیات ۳ و ۳۱ سوره یونس و آیه ۲ سوره رعد به‌کار رفته است که در تمامی آنها از آسمان و زمین سخن گفته شده و موضوع، خلقت و تدبیر آسمان‌ها و زمین و صدور عالم از مبدأ خلقت و نظام تدبیر الهی است. تعبیر استوای بر عرش که در سه مورد از آیات دیده می‌شود، تعبیری کنایی است که حاکی از قدرت و احاطه بر امور است (جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۲۹، ذیل آیه ۱۵۴ اعراف؛ سبحانی، ۱۳۸۷ش، ۱۸۴)؛ همچنین در دو مورد از آیات یاد شده، به مراحل شش‌گانه آفرینش، اشاره دارد که این هماهنگی خود حاکی از نوعی هم‌خوانی معنایی در این فرازهاست.

بنابراین در آیه ۵ سوره سجده، لفظ «یدبر الأمر» که به معنای اداره جهان و تدبیر کلیه امور عالم است و مضمون آیه پیشین آن که از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن می‌گوید و توجه به دیگر استعمالات قرآنی مشابه (مؤمنون، ۲۷، ابراهیم، ۳۲، رعد، ۲، قمر، ۵۰، اعراف، ۵۴، نحل، ۱۲ و...) این نکته را می‌نمایاند که مقصود از «امر»، خلقت و آفرینش جهان است و تفسیر شریعت برای این واژه و معنا کردن «یدبر الأمر» به فرستادن شریعت، برخلاف قرائن و شواهد و در نتیجه تفسیر به رأی است. در فرهنگ زبانی قرآن، تدبیر امر مربوط به امور تکوینی است و امور تشریعی در قرآن کریم، با واژه نزّل، انزل و شرع بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۱۹/۱۷). آیاتی چون «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً» (شوری، ۱۳)، «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ» (مائده، ۴۴)، «نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ» (آل عمران، ۳) که با واژگان شرع، انزل و

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

نزّل به کار رفته است اشاره به امور تشریعی دارد. بنا بر فرض آنکه کلمه «امر»، شامل دین نیز بشود، مفهوم آیه چنین است که از جمله اموری که در کنار اداره عالم، خداوند تدبیر می‌کند دین اوست، لکن تخصیص معنای امر به دین در آیه مورد بحث از سوی مفسران بهائیت، تخصیصی بدون دلیل و بر اساس تفسیر به رأی است.

ج) یعرج؛ عروج به معنای بالا رفتن است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۰۴/۴، حمیری، ۱۴۲۰، ۴۴۸۹/۷؛ ابن أثیر، ۱۳۶۷، ۲۰۳/۳) همان‌طور که در آیات دیگر چون «**تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ**» (معارج، ۴) به همین معناست؛ بنابراین مقصود از «**یعرج الیه**» در آیه مورد بحث، اموری است که توسط پروردگار تدبیر شده و به سویش بالا می‌رود؛ بر همین اساس تفسیر بهائیت از تعبیر «عروج» به «نسخ ادیان» صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً: ادیان چیزی مانند روح نیستند که پس از پایان عمر انسان به آسمان پرواز کنند!

ثانیاً: کاربرد عروج به جای نسخ نه در عرف و نه در لسان قرآن مصطلح نیست و با واقعیت عینی نیز تطابق ندارد؛ چراکه فاصله ادیان گذشته با یکدیگر در هیچ مورد یک هزار سال نبوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۲۰/۱۷).

د) فی یوم؛

گوهر معنایی «یوم» گاهی به معنای روز در مقابل شب «**سَخَّرَهَا عَلَيهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَثَمَانِيةَ أَيامٍ حُسُومًا**»؛ و گاهی هم به مطلق زمان «**وَالسَّلَامُ عَلَى يوْمَ وُلِدْتُ وَيوْمَ أَمُوتُ وَيوْمَ أُبْعَثُ حَيا**»؛ و یا مدتی از زمان به هر مقدار که باشد «**وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَينَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيامٍ**» اطلاق می‌شود (فیومی۱۴۱۴، ۶۸۲؛ بُستانی، ۱۹۸۷، ۱۰۰۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۷۷۹/۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۹۴/۱).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه مقصود از یوم را اشاره به مواقف قیامت می‌دانند «**فانَّ للقیامة خمسین مَوقفاً، کل موقف مقدارهُ ألفُ سنه ثم تلا فی یومٍ کان مقداره الف سنة مما تَعُدُّون**» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ۸، ۱۴۳؛ عاملی، ۱۳۶۰ش، ۹۵/۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۴۳/۲۵) پس مقصود از یوم، قیامت است که تنها یک موقف آن برابر با هزار سال دنیوی است.

– تفسیر یوم به هزار سال ادعای بی دلیل است؛ زیرا اگر فراز شریفه مورد بحث «**کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّون**» دلیل بر این باشد که منظور از یوم، هزار سال است پس آیه «**تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ**» (معارج، ۴) هم دلیل این می‌شود که منظور از یوم، پنجاه هزار سال است و به چه دلیل شما به این آیه تمسک نمی‌کنید و آیه دیگری را در نظر نمی‌گیرید؟

از سویی دیگر اعتقاد بهائیت به اختتام اسلام پس از هزار سال به وجوهی دیگر نیز قابل نقض است:

اولاً: فاصله ادیان گذشته و ظهور انبیاء علیهم السلام با یکدیگر، هیچ‌گاه در بازه زمانی هزار ساله نبوده است. به طور مثال فاصله ظهور انبیایی چون حضرت نوح با حضرت ابراهیم علیهم السلام بیش از ۱۶۰۰ سال، حضرت موسی با حضرت مسیح علیهم السلام بیش از ۱۵۰۰ سال و نیز میان حضرت مسیح با پیامبر اسلام علیهم السلام قریب به ۵۷۰ سال بوده است (نجفی، ۱۳۸۳، ۴۴۰).

ثانیاً: بهاء تنها ۱۸ سال بعد از ظهور باب ادعای «من یظهر اللهی» کرد! با این توصیف، بهائیت چه تفسیری از آیه خواهند داشت؟

از سویی دیگر در آیه کلمه «فی یوم» آمده است نه «بعد یوم»؛ در حالی استدلال بهائیان بر اساس «بعد یوم» و بر خلاف صریح آیه است با این توضیح که با توجه به تعلق یوم به یعرج، عروج در روزی که به اندازه هزار سال است و یا یک موقف

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

آن به این اندازه است واقع می‌شود نه پس از آن؛ اما بنا بر سخن بهائیان، عروج دین اسلام با پایان‌پذیری یوم هزار ساله در سال ۱۲۶۰ تحقق می‌یابد و بر اساس عقیده بهائیت که دوره هزار ساله را قیامت اسلام می‌پندارند، روز هزار ساله لزوماً پس از قیام او باید قرار گیرد و نسخ اسلام در این روز هزار ساله صورت گیرد حال آن که این‌گونه نیست.

پس از بررسی مفردات آیات مورد بحث همچون واژگان «یدبر، امر، یعرج و فی یوم» نمایان گشت که تعارضی آشکار میان تفسیر بهائیت با استعمالات واژگان نامبرده در کتب لغت و منابع اصیل وجود دارد و آیه چنین تأویل‌هایی را برنمی‌تابد.

۳. عدم توجه به وجود معارضات

ادعای پایان‌پذیری دین اسلام و نسخ آن بعد از هزار سال برخلاف ضرورت قطعیه و صریح آیات و روایات مؤید خاتمیت و جاودانگی دین اسلام تا قیامت است؛ لذا شبهات بهائیت با وجود معارضاتی مسلم از آیات و روایات رو به روست. از سویی دیگر بهائیت در مکتوبات خود، غفلت مسلمانان از سفارشات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مکر علمای اسلام را سبب گمراهی مردم قلمداد می‌کنند:

«هر دینی نیز دوران حیات به خصوصی دارد و وقتی که دورهٔ حیات آن دین سپری می‌گردد حیات روحانی پیروانش نیز به پایان می‌رسد. در این صورت خداوند چه خواهد کرد؟ آیا سعی نمی‌کند با فرستادن پیامبر جدیدی، به آنان حیات روحانی تازه‌ای ببخشد؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مؤمنان جدید زمان خود فرمود «مرده بودید، خداوند به شما زندگی عطا کرد» (بقره، ۲۸). آن حضرت پیش‌بینی فرمود که تاریخ تکرار خواهد شد و مسلمانان نیز مانند دیگر کسانی که قبل از آنها بودند حیات روحانی خود را از دست خواهند داد؛ پس چه خواهد شد؟ آیا خداوند مهربان ساکت خواهد ماند؟ به هیچ وجه! بلکه در زمانی مقتضی به نجات آنان خواهد آمد؛ پیامبر جدیدی خواهد فرستاد تا موهبت حیات را به کلیه کسانی که مشتاق

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

دریافت این هدیه هستند عطا کند. پیشگویی‌هایی که به پایان یافتن حیات روحانی مسلمانان اشاره می‌کنند واضح و قاطع‌اند؛ ولی از آنجا که آنها این تصور ریشه‌دار را که «اسلام هرگز منسوخ نمی‌شود و جایگزینی پیدا نمی‌کند» بی‌اعتبار می‌سازند، علمای اسلام این پیشگوئی‌ها را به نحو ماهرانه‌ای تحریف نموده‌اند» (ابراهیم خان، بی‌تا، ۴۶).

در پاسخ باید گفت در قرآن کریم آیاتی چون آیه چهلم سوره احزاب به صورت مستقیم و آیاتی به صورت غیر مستقیم بر «خاتمیت دین اسلام و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم» دلالت دارد و مدلول چنین آیاتی با تفسیر بهائیت از آیه ۴– ۵ سجده کاملاً در تعارض است که اجمالاً به آن اشاره خواهد شد.

۱-۳. خاتمیت در آیات

قرآن صراحتاً به موضوع خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره فرموده است؛ «آیه خاتم» یکی از مشهورترین آیاتی است که به دلالت مطابقی، اثبات‌گر پایان‌پذیری دین اسلام و استمرار این جریان تا روز قیامت است و ظهور باب و بهاء به عنوان صاحبان شریعت جدید را نفی می‌کند:

«ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیما؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و آخرینِ پیامبران است و خدا به همه چیز داناست» (احزاب، ۴۰).

عده‌ای از لغویون قائلند که «خاتَم»، اسمی است برای قطعه گِلِ نرمی که به عنوان مهر بر درب نامه زده می‌شد تا بیگانه‌ای آن را نگشاید (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۴۱/۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۳، ۹۹۱؛ أزهری، ۱۴۲۱، ۱۳۷/۷؛ أحمدرضا، ۱۹۵۸م، ۲۲۷/۲). گروهی دیگر نیز بر این باورند که خاتَم اسم برای «وسیله ختم و پایان» است و «خاتم النبیین» بدین معناست که به سبب وجود حضرت ختمی مرتبت،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

سلسله پیامبران الهی پایان یافته است (بیضاوی، ۱۴۱۶، ۳۷۶؛ سیوطی، ۱۴۰۲، ۵۵۹؛ سحین حلبی، ۱۴۱۴، ۴۱۹/۵؛ محیسن، ۱۴۱۷، ۱۵۳/۳). برخی دیگر نیز، این واژه را در معانی پایان‌دهنده، به پایان رسانیدن و یا به صورت فعل ماضی معنا کرده‌اند. بر اساس قرائت به کسره یعنی «خاتِم»، این واژه یا اسم فاعل (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۶۳/۱۲) و یا اسم ذات (أزهری، ۱۴۲۱، ۱۳۸/۷) است و یکی از نام‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حساب می‌آید. لغت‌شناسان بزرگی این واژه را به معنای «پایان و پایان‌دهنده» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۴۲/۴؛ أزهری، ۱۴۲۱، ۱۳۷/۷؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱۹۰۸/۵؛ ابن خالویه، ۱۴۲۷، ۲۹۰؛ فارسی، ۱۴۲۱، ۱۵۸۲/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۴۵/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۹۰/۱۶؛ بستانی، ۱۹۸۷، ۵۰۴؛ محیسن، ۱۴۱۷، ۱۵۳/۳). مفسرانی چون طبری و... نیز بر این معنا تأکید کرده‌اند (ر.ک: عارفی شیرداغی، ۱۳۸۷ش، ۲۳– ۳۳)؛ همان‌گونه که بیان گردید اختلاف قرائت‌ها و تفاوتِ معنا و ماهیت آن، هیچ گونه خِلَلی در دلالت آیه بر خاتم الأنبیاء بودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد نمی‌کند و بدون تردید می‌توان گفت که آیه مزبور حکایت از این دارد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، آخرین پیامبر به شمار آمده و سلسله انبیاء علیهم السلام توسطِ او پایان یافته و باب بعثت مُهر گشته و مختومه اعلام شده است. مفسران بزرگ اسلامی نیز، «خاتم النبیین» بودن را به معنای آن دانسته‌اند که وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آخرین و پایان‌بخش پیامبران است و پس از او نبوت و شریعتی نخواهد بود؛ و چنین فضیلت بزرگی، در میان همه پیامبران تنها از آن ایشان است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴، ۳۴۶/۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۲/۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۶۷/۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۶، ۲۳۳/۴؛ نسفی، ۱۴۱۵، ۴۲۹/۳؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ۳۹۸/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۰۴/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۱۳/۱۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ۳۳۰/۴؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ۱۹۸/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۱۹۳/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۴۷۴/۴؛ عاملی، ۱۳۶۰، ۱۸۳/۷).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

با بررسی معنای لغوی واژه «خاتم» و نظر به تفسیر مفسران اسلامی از آیه «خاتم النبیین» در طول قرون متمادی به پایان‌پذیری سلسله نبوت، ادعای بهائیت از آیه ۴-۵ سوره سجده به لزوم تجدید ادیان و اثبات ظهور باب و بهاء به عنوان پیام آوران دینی جدید پس از اسلام قابل خدشه است.

از برخی آیات دیگر نیز به دلالت مفهومی و التزامی می‌توان اصل خاتمیت را دریافت. آیاتی که به فرامکانی بودنِ دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم و یا منطقه خاص دلالت دارد و آخرین کتاب آسمانی را جاودانه، جهانی و جامع معرفی می‌کند، به خوبی گویای پایان‌پذیری نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خاتمیت دین اسلام است که به یک نمونه اشاره خواهد شد:

«أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغ...» (انعام، ۱۹)

ثقلِ استدلال بر روی واژه «مَن بلغ» است. در این آیه هدفِ نزولِ قرآن، اِنذار اهل مکه و تمام کسانی است که پیام قرآن به آنان برسد. بدین جهت، آیه در برگیرنده تمام انسان‌ها از هر قوم و ملیتی است و بر جهانی بودن دعوت اسلام دلالت دارد. بیشتر مفسرانِ نامدار پیشین و معاصر با استناد بر کنار هم قرار گرفتن واژه « من بلغ و و کم، اِنذار» را شامل همه مخاطبان از زمانِ ظهور حضرتش تا حال می‌دانند؛ و بدین طریق بر عمومیت بعثت خاتم الانبیاء و پایان‌بخشی سلسله نبوت اذعان دارند (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۱۳/۴؛ ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۵۵۴/۱؛ طوسی، بی‌تا، ۹۴/۴؛ میبدی، ۱۳۷۱ ش، ۳۱۹/۳؛ رشید رضا، ۱۴۰۶، ۳۴۱/۷؛ قرائتی، ۱۳۸۸ش، ۴۲۸/۲).

بهائیت که آیین ادعایی خود را هم‌طراز با دیگر ادیان الهی معرفی می‌کند، نیازمند شواهدی از آیات در راستای اثبات تأویلات ساختگی خویش است. مبلغان این فرقه جهت گسترش اندیشه‌های خود بدون توجه جامع به آیات قرآن کریم به اظهار نظر

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

پرداخته‌اند. آیه خاتمیت و آیات فراوان دیگری معارض با تفسیر بهائیت مبنی بر استمرار نبوت در باب و بهاء است و بی‌پایگی کلام ایشان را اثبات می‌کند.

۲-۳. خاتمیت در روایات

با وجودِ تصریحِ قرآن مجید بر خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام مکرراً پیرامون این موضوع سخن گفته و از این راه مفاد صریحِ آیات خاتمیت را تأکید و تأیید نموده‌اند؛ بدین ترتیب با وجود انبوه روایات وارده در این زمینه، ادعای بهائیت در استمرار نبوت و شریعت پس از اسلام جهت اثبات دینی جدید قابل نقض است. در این میان، دو حدیث از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که نزد فریقین از صحیح‌ترین و ثابت‌ترین احادیث است به روشنی گویای مفهوم خاتمیت است:

۱-۲-۳. حدیث منزلت:

«أما ترضی أن تکون مِنّی بمنزلة هارون من موسی اِلا أنّه لا نبی بعدی» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱، ۵۱؛ ابن نعمان (شیخ مفید)، ۱۳۷۷ش، ۷۲؛ مقریزی، ۱۹۴۱م، ۴۵۰؛ ابن حنبل، ۱۴ق، ۲۶/۵؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۲۷، ۹۳۹ (باب فضائل علی بن ابی‌طالب)؛ بخاری، ۱۴۲۵ق، ۶۷۶ (باب مناقب علی بن ابی‌طالب))

در جریان جنگِ تبوک، پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام را، به عنوان جانشین در مدینه قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای تثبیتِ موقعیت امام علی علیه السلام خطاب به وی فرمود:

«تو مانند هارون برای من هستی (یعنی نقشِ جانشین را داری). با این تفاوت که بعد از من پیغمبری نخواهد آمد.»

«ابن عبدالبر» در کتاب «الاستیعاب» درباره این حدیث می‌نویسد: «این حدیث

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

از صحیح‌ترین و ثابت‌ترین احادیث اسلامی است. سعد ابن ابی‌وقاص، ابن عباس، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله انصاری و عده‌ای دیگر آن را نقل کرده‌اند» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ۱۰۹۷/۳).

۲-۲-۳. حدیث تمثیل

«مَثَلی فی النبیّین کَمَثلِ رَجُلٍ بَنی داراً فَأحْسَنَها و أکملها و أجْمَلَها و ترک فیها موضعَ لَبِنَةٍ لَم یَضَعْها فَجَعل الناسُ یطوفون بالبُنیان و یعجَبون منه و یقولونَ: لَو تَمَّ مَوضِعَ هذه اللّبنةِ! فأنا فی النبیّین مَوضِعُ تلک اللَّبَنَة و أنا خاتم النبیین؛ حکایتِ من در میانِ پیامبران، حکایت مردی است که خانه‌ای ساخته و آن را خوب، کامل و زیبا درست کرده و فقط جای یک خشت در آن باقی گذاشته باشد. مردم دورِ آن خانه می‌چرخند و از آن خوششان می‌آید و می‌گویند: کاش جای همین یک خشت هم تکمیل می‌شد. آری من در میانِ پیامبران جای آن خشت را دارم و آخرینِ پیامبران هستم.»

این حدیث را هم محدثان و مفسران اهل سنت و هم شیعه صحیح دانسته‌اند (بخاری، ۱۴۲۵ق، ۶۴۸؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۲۷ق، ۹۰۰؛ ابن حنبل، بی‌تا، ح ۳۶۱۳، ۵۸۶؛ ترمذی، بی‌تا، ح ۳۶۱۳، ۵۸۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۵۶۷/۸؛ عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ۲۸۵/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۰۴/۵؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۱/۶).

احادیث یاد شده و گنجینه‌ای غنی از روایات معصومین علیهم السلام مؤید خاتمیت و جاودانگی دین اسلام تا قیامت است و باید از بهائیت پرسید که چگونه از چنین دلایل متقنی چشم پوشیده‌اند؟

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

٤. نقد باوری

کلام بهائیت مبنی بر تکمیل دین اسلام در دوره ائمه و آغاز دوره هزار ساله زمانی مقبول است که با مبانی تاریخی و اعتقادی سازگار باشد. حال این که عکس آن است؛ چراکه:

اولاً: پایان اسلام در امام یازدهم علیه السلام بی‌معناست، اگر چه «یدبر الأمر» را به نزول دین معنا کنیم؛ لکن از آنجا که مدت نزول در آیه تعیین نشده، چه بسا هم اکنون نیز در مدت نزول به سر بریم. شاهد بر این مطلب آن است که هنوز دوره امامت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به پایان نرسیده است. پس طبق مبنای مطرح‌شده پس از اکمال نزول به حضور وجود گرامی‌اش، دوره هزارساله پایان اسلام آغاز می‌شود و این با دیدگاه بهائیت معارض است؛ چراکه ایشان علی محمد باب را موعود اسلام و امام دوازدهم شیعه می‌دانند و می‌بایست دوره نزول و اکمال دین تا پایان حیاتش ادامه داشته و پس از هزار سال آغاز گردد (فلاح آبادی و رضانژاد، ۱۳۹۵، ۴۶).

امام حسن عسکری علیه السلام امام یازدهم شیعه است؛ لذا اگر طبق ادعای ایشان باب همان موعود شیعه و امام دوازدهم باشد، پس باید مبداء هزاره پس از دوره او باشد. در هر صورت جمله «بقای ائمه اثنی عشری تا سنه ۲۶۰»، با اکمال در امام یازدهم کاملاً متناقض است.

ثانیاً: اگر علی محمد باب منجی موعود و آخرین فرد از ائمه دوازده‌گانه شیعه باشد، طبیعتاً پایان اسلام، خاتمه زندگی اوست؛ در حالی که باب در سال ۱۲۶۶ق در تبریز اعدام شد نه سال ۱۲۶۰ که سال شروع ادعای اوست.

ثالثاً: شیعه بر این باور است که دین اسلام در روز غدیر خم کامل گشت. آنجا که ندا آمد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا» (مائده، ۳) طبق نص صریح قرآن و گواه تاریخ، اسلام در زمان حضرت

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

رسول صلی الله علیه و آله کامل گردید. پس این تعبیر نادرست است که گفته شود اسلام تا قبل از سال ۲۶۰ ناقص بوده است. اسلام در زمان رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله تام و تمام بوده است و بیان و توضیح معارف و احکام آن به عهده ائمه معصومین علیهم السلام گذاشته شده است. انقطاع وحی الهی به معنای رها کردن بشر به حال خود نیست و کمال آخرین دیانت الهی، به دست اهل بیت مطهرین علیهم السلام و به صورت جهان‌گستر در دولت کریمه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد گرفت و ایشان اسلام را همان‌طور که بر جدشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده تبیین می‌کنند.

چرا بهائیان بدون دلیل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دلایلشان نادیده می‌انگارند و تاریخ امامت را تنها تا زمان حضرت عسکری علیه السلام را می‌پذیرند!

با فرض پذیرش تفسیر بهائیت و تفسیر «تدبیر امر» به تدبیر امر دین و تفسیر «عروج» به زوال و نسخ دین و تفسیر «فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّون» به روزی که پس از هزار سال خواهد بود، می‌بایست مبدأ این هزار سال از هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد؛ چراکه از نظر تشریع در این زمان اسلام به کمال رسید و اتمام یافت و پس از وجود نازنین حضرتش صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام به حفظ، حراست و ترویج شریعت محمدی پرداختند و چیزی بر اصل اسلام افزوده نشد.

نتیجه‌گیری

۱. اعتقاد به خاتمیت از مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی است که از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تاکنون امری روشن و مورد اجماع مسلمانان محسوب می‌گردد و هیچ‌گاه مسلمانان منتظر ظهور پیامبری دیگر و یا شریعتی جدید نبوده‌اند.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

قرآن خود صراحتاً به موضوع خاتمیت اشاره فرموده است. آیه «**ما کانَ مُحَمّدٌ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النّبِیّینَ**» (احزاب، ۴۰) از مشهورترین آیاتی است که به صراحت، اثبات‌گر این ضروری قطعی مسلمانان است. آیات دیگری از قرآن کریم نیز به دلالت التزامی و غیر صریح بر خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دین اسلام اشاره دارد. روایات فراوان از معصومین علیهم السلام، کلام دانشمندان و مفسران قرآن در تفسیر آیات خاتمیت، همگی بر ختم سلسله نبوت توسط نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و جاودانگی آخرین کتاب آسمانی منزل از سوی خدا تا قیامت اتفاق نظر دارند.

۲. خاتمیت سندی در تقابل با ادعای نبوت پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی فرقه‌هایی چون بابیت و بهائیت است که آیین خود را در ردیف ادیان آسمانی می‌دانند و مدعی استمرار نبوت و رسالت پس از حضرت ختمی مرتبت هستند. ایشان با تلاش نافرجام، مفاد آیات و روایات را در حیطه دلالت به گونه‌ای تأویل برده‌اند تا با عقاید آنان منافاتی نداشته باشد و نیز بتوانند برای مرام و مسلک خود وجاهتی دست و پا کنند.

۳. از جمله آیاتی که بابیت و بهائیت در شبهه پایان‌پذیری دین اسلام به آن تمسک کرده‌اند، آیات چهارم و پنجم سوره سجده است. ایشان با تحریف معنوی این آیات، مقصود از خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز را، ادوار هزار ساله ادیان و تدبیر امر و عروج آن را پایان دین اسلام بعد از دوره هزار ساله دانسته‌اند. این فرقه با نادیده گرفتن وجود مقدس امام زمان (عج)، دور شدن مردم از اسلام و احکام آن را از سال ۲۶۰ هجری دانسته است؛ بنابراین توجیه مهلت و اجل امت اسلام هزار سال خواهد بود که در۱۲۶۰ به پایان رسیده و ظهور دین بعدی باید در چنین سالی تحقق یابد و از آنجا که این زمان مقارن با دعوت علی محمد باب است معلوم

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

می‌شود که دین بابیه تحقق وعده الهی و ناسخ دین اسلام و نقض خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

٤. با بررسی محتوایی نظرات بهائیت می‌توان گفت شبهات ایشان بر پایه گزینشی برخورد کردن با منابع، نگاه سطحی و غیر عمیق به آیات، خلط مباحث و مغالطه‌گری در ایرادات، عدم توجه به وجود معارضات، نادیده گرفتن دیدگاه مفسران و منابع اصیل تفسیری و گذر از آیات و روایات فراوانی است که مؤید خاتمیت نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جاودانگی شریعت اسلام است.

منابع

- **قرآن کریم**

١. آلوسی، محمود، ١۴١۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

٢. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ١٣۶٧ش، **النهایة فی غریب الحدیث و الأثر**، تحقیق: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.

٣. ابن حنبل، أحمد، بی‌تا، **مسند الامام احمد بن حنبل**، بی‌جا: مکتبة التراث الاسلامی.

٤. ابن سلیمان، مقاتل، ١۴٢٣ق، **تفسیر مقاتل**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

٥. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ١٣٧٩ق، **مناقب آل ابی طالب**، قم: نشر علامه، چاپ اول.

٦. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ١۴١٢ق، **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، بیروت: دارالجیل.

٧. ابن فارس، أحمد، ١۴٠۴ ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

٨. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ١۴١٩ق، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.

٩. ابن منظور، محمد بن مکرم، ١۴١۴ه ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

١٠. ابن نعمان، محمد (شیخ مفید)، ١٣٧٧ش، **الارشاد**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

١١. أحمد رضا، ١٩۵٨م، **معجم متن اللغة**، بیروت: دارالمکتبة الحیاه.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

۱۲. بستانی، بطرس، ۱۹۸۷م، **محیط المحیط**، بیروت: مکتبۀ لب.

۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت.

۱٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۵ق، **صحیح البخاری**، بیروت: دارالکتب العلمیۀ.

۱۵. برنجکار، رضا، ۱۳۷۸ش، **آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی**، قم: مؤسسه فرهنگی طه.

۱٦. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۶ق، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، بیروت: دارالفکر.

۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی، بی‌تا، **سنن الترمذی**، تحقیق: احمد محدث‌گر و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۸. حداد عادل، غلامعلی و دیگران، ۱۳۸۶ش، **دانشنامه جهان اسلام**، تهران: مؤسسه فرهنگی حوزه کتاب مرجع.

۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، **صحاح: تاج اللغۀ و صحاح العربیۀ**، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.

۲۰. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق. **شمس العلوم**، تحقیق: مطهر بن علی اریانی و دیگران، دمشق: دارالفکر.

۲۱. الحلبی، شهاب الدین، ۱۴۱۴ق، **الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون**، بیروت: دارالکتب العلمیۀ.

۲۲. خالویه، حسین بن أحمد، ۱۴۲۷ق، **الحجۀ فی علل القراءات السبع**، مدینۀ: مکتبۀ دارالزمان، چاپ اول.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دارالقلم.

۲٤. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۷ش، **فرق و مذاهب کلامی**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۲۵. رشید رضا، محمد، ۱۴۰۶ق، **الوحی المحمدی**، بیروت: مؤسسه عزالدین للطباعۀ و النشر.

۲٦. رضانژاد، عزالدین، ش۱۳۸۱، «**شیخیه بستر پیدایش بابیت و بهائیت**»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳.

۲۷. رضانژاد، عزالدین؛ فلاح علی آباد، محمد علی، «**نقد و بررسی ادعای دلالت آیه «یدبر الامر» بر پایان دین اسلام**»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، ۱۳۹۵ش، سال هفتم، شماره ۲۶.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

۲۸. زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر.
۲۹. سبحانی، جعفر، **خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل**، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، **فتح القدیر**، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۲. طارمی، حسن و دیگران، ۱۳۹۱ش، **دائرۀ المعارف جهان نوین اسلام**، تهران: نشر کتاب مرجع.
۳۳. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳٤. طبرسی، أحمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، مشهد: نشر مرتضی.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفۀ.
۳٦. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۷. عارفی شیرداغی، محمداسحاق، ۱۳۸۷ش، **خاتمیت و پرسش‌های نو**، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۸. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، **تفسیر عاملی**، تهران: انتشارات صدوق.
۳۹. عروسی حویزی، علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق. **تفسیر نورالثقلین**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: بی‌نا.
٤۰. فارسی، احمد بن عبدالغفار، ۱۴۲۱ق، **الحجۀ للقرّاء السبعۀ**، بیروت: دارالکتب العلمیۀ.
٤۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ه ق، **العین**، قم: نشر هجرت.
٤۲. فضایی، یوسف، ۱۳۸۱ش، **تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی‌گری، بابی‌گری، بهائی‌گری...**، تهران: آشیانه کتاب.
٤۳. فضل بن حسن، طبرسی، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصح.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

٤٤. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ق، **القاموس المحیط**، بیروت: دارالکتب العلمیۀ، چاپ اول.

٤٥. فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶ق، **الصافی**، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین.

٤٦. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر**، قم: دارالهجرۀ.

٤٧. کلینی، محمود بن یعقوب، ۱۳۶۲ش، **الکافی**، تهران: انتشارات اسلامیۀ، چاپ دوم.

٤٨. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ش، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

٤٩. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۲۷ق، **صحیح مسلم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

٥٠. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ش، **تفسیر القمی**، قم: دارالکتاب.

٥١. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، **مرآۀ العقول فی شرح اخبار ال الرسول**، تهران: دارالکتب الاسلامیۀ.

٥٢. محیسن، محمد سالم، ۱۴۱۷ ق، **ارشادات الجلّیۀ فی القرائات السبع من طریق الشاطبیۀ**، بیروت: دارالجیل.

٥٣. مدنی، حسن، ۱۴۱۰ق، **الافصاح فی اللغۀ**، قم: دارالکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم.

٥٤. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دارالکتب العلمیۀ، چاپ سوم.

٥٥. مقریزی، احمد بن علی، ۱۹۴۱م، **امتاع الاسماع بما للرسول**، قاهره: مطبعۀ لجنۀ التألیف.

٥٦. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیۀ.

٥٧. مهنا، عبدالله، ۱۴۱۳ق، **لسان اللسان**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

٥٨. میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، **کشف الاسرار و عدۀ الابرار**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

٥٩. نسفی، عبدالله بن أحمد، ۱۴۱۵ق، **مدارک التنزیل و حقائق التأویل**، لبنان: دارالکتب العلمیۀ.

٦٠. نجفی، سید محمد باقر، ۱۳۸۳ش، **بهائیان**، تهران: نشر مشعر.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]

منابع بهایی

۱. ابراهیم خان، محمد، **خاتم الأنبیاء**، [بی‌جا]: [بی‌تا] در سایت آیین بهائی

۲. روحی روشنی، **۱۵۰ بدیع، خاتمیت**، کانادا: موسسه معارف بهائی.

۳. گلپایگانی، ابوالفضل، ۲۰۱۵م، **کتاب الفرائد**، هوفهایم آلمان: مؤسسه مطبوعات امری.

٤. مطلق، هوشیدر، ۱۳۹۱ش، **بهاءالله در قرآن**، آمریکا: Globalperspective.

٥. سایت آیین بهایی: www.aeenebahai.orga.

٦. سایت نگاه: http://www.newnegah.org/articles/203.

۷. جزوه اینترنتی «گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت».

[Downloaded from cssq.ir on 2026-09-17]